گفت و گو

تلاش خاتمی برای رسوخ قانون به عرصه فرهنگ

ادامه از صفحه ۱۸

*** وضعیت انتشار کتاب در مجموعه وزارت ارشاد چه شکلی پیدا کرد؟**

– همان طور که می دانیم برنامه آقای خاتمی این بود که همه چیز را قانونمند کند و مسائل هر حوزه راتحت ضوابط دقیق و روشن در بیاورد. البته بعضی مسائل را واقعاً نمی شود تحت ضوابط دقیق و روشن درآورد و بعضی مسائل کتاب هم همین وضع را دارد. اما در مورد وضعیت کلی انتشار کتاب می توانم بگویم که وضعیتی بود شدیداً وابسته به دولت و کمک ها و حمایت های مختلف دولت، مخصوصاً از لحاظ مالی. از میان چندین هزار ناشری که در هشت سال اخیر مجوز نشر گرفتند و کتاب منتشر کردند، واقعاً هیچ ناشری نبود که از سوبسیدهای دولت استفاده نکند. برای همین هم بود که وقتی که در سال گذشته چند ماهی کاغذ دولتی به ناشرها داده نشد، بسیاری از آنها نتوانستند کتاب های خود را چاپ کنند. خریدار عمده بسیاری از کتابها هم خود دولت بود. علاوه بر این، دولت درامر تبلیغات کتاب و ترویج کتابخوانی هم کوشش های زیادی کرد. نمایشگاه های مختلفی در تهران و شهرستان ها برگزار کرد. نشریه ها و روزنامه هایی با حمایت دولت به تبلیغ کتاب و ترویج کتابخوانی همت گماشتند. اما یک چیز را هم نباید از نظر دور داشت و آن این که کتاب با تمام این کوشش ها، آن طور که باید و شاید به میان مردم راه پیدا نکرد. شاید روی گردانی مردم ومخصوصاً جوان ها از کتاب علت هایی دارد که راه حل های دیگری می طلبد.

*** در مورد آزادی های مطبوعات و رسانه های جمعی چه تغییراتی در این سالها صورت گرفت؟**

– مطبوعات و رسانه های جمعی هم تقریباً همان وضع کتاب را داشتند و تا آنجا که به دولت و سهم دولت مربوط می شود آقای خاتمی سعی کردند که از مطبوعات حمایت کنند. یکی از مهم ترین حمایتشان از مطبوعات هم به نظر من همان بود که هیچ وقت نخواستند کاری کنند تا مطبوعات از دولت و مخصوصاً از خود ایشان انتقاد کنند و احترام مطبوعات و نویسندگان مطبوعات را نگه داشتند. به نظر من وضع مطبوعات از لحاظ پیدا کردن مخاطب بهتر از کتاب بود. ظاهراً مردم به اخبار و سیاست بیشتر علاقه دارند تا به مطالبی که در کتاب ها نوشته می شود.

*** آیا این آزادی های نسبی که در عرصه مطبوعات و کتاب به ثمر رسید، ناکام نماند؟**

– به طور نسبی که قطعاً به ثمر رسید. به نظر من خود آقای خاتمی هم به هیچ وجه قصد این را نداشت که «مطلق» گرایی کند و هیچ وقت هم حرف از مطلق گرایی و آزادی کامل مطبوعات و کتاب به میان نیاورد.

حرف ایشان همیشه این بود که می خواهند مسأله کتاب و مطبوعات، ضابطه مند شود. همین که الآن تعداد زیادی نشریه و روزنامه منتشر می شود و رسانه های مختلفی با گرایش ها و سلیقه های گوناگون در حال فعالیت هستند، خودش نشانه این است که ایشان در برنامه های فرهنگی خودشان موفق بوده اند.

*** نهادها و محافل ادبی غیر دولتی در این دوران چه وضعیتی پیدا کردند و چه فعالیت هایی انجام دادند؟**

– همان طور که می دانیم، این گونه نهادها و محفل ها احتیاج به مقداری حمایت مالی دارند تا بتوانند شکل بگیرند و فعالیت های خودشان را ادامه دهند. خود اهل فرهنگ هم که معمولاً هیچ وقت توانایی مالی شان در حدی نیست که بتوانند مقداری از آن را به این جور کارها هم اختصاص بدهند. برای همین است که تعداد این نهادها و محفل ها و بنیادها قابل توجه نیست. اکثر نهادها و محفل های ادبی که در سال های اخیر شکل گرفتند و به فعالیت ادامه دادند، به نوعی وابسته دولت بودند. با این حال تعدادی از نهادها و محفل های خصوصی هم در سال های اخیر شکل گرفتند و به فعالیت پرداختند. این ها هر چند که از حمایت های مالی دولت برخوردار نبودند اما می شوگفت که به هر حال از حمایت های معنوی دولت برخوردار بودند. فعالیت این نهادها هم بد نبود و توانستند در فضای ادبی و فرهنگی تحولاتی ایجاد کنند و مورد توجه نویسندگان و شاعران واقع بشوند.

*** جوایز ادبی ای که مشخصاً در این هشت سال شکل گرفتند تا چه اندازه توانستند در بهبود فضای ادبیات ما مؤثر باشند؟**

– اول این را بگویم که بعضی از تصوراتی که در خصوص جوایز ادبی در ذهن برخی از ما شکل گرفته است، به نظر من خیلی واقع بینانه نیست. در هر حال من معتقد نیستم که جایزه می تواند یکدفعه ادبیات را متحول کند ومخصوصاً در بهبود فضای ادبی خیلی مؤثر باشد. جوایز ادبی ای که در این هشت سال اخیر شکل گرفت و تعدادشان هم نسبتاً قابل توجه است در درجه اول برای ارج نهادن به نویسنده و حرفه اوست. البته هر جایزه ای یک وسیله تبلیغی بسیار مهم و مؤثر هم هست و می تواند کتاب و کتابخوانی را ترویج کند. واقعاً هم جوایزی که در هشت سال اخیر شکل گرفتند، اعم از دولتی و غیر دولتی، فضای ادبی را تا حدودی متحول کردند. اما اگر همه واقعیت این امر به نظر بگیریم مقدار زیادی کدورت هم ایجاد کردند که اگر از یک حدی بگذرد آن وقت صورت چندان خوشی نخواهد داشت و ممکن است که این هم مثل بعضی چیزهای دیگر فقط به یک نوع وسیله انتقام جویی و سرکوب واین جور چیزها تبدیل بشود.

*** آیا به نظر شما در این سال ها در حوزه کتابخوانی هم اتفاقی صورت گرفت، یعنی مخاطب هم مورد توجه متولیان و نهادهای فرهنگی بود؟**

– شکی نیست که مخاطب هم مورد توجه متولیان و نهادهای فرهنگی بوده است. نمایشگاه های متعددی که در تهران و شهرستانها برگزار شد، نشریه هایی که برای تبلیغ و معرفی کتاب انتشار یافت، جلسات متعددی که برای نقد کتاب برگزار شد، همه این ها در واقع برای این بوده است که کتاب مخاطب بیشتری پیدا کند. اما به نظر می رسد که علت های کاهش تیراژ کتاب ومخصوصاً کاهش خوانندگان کتاب خیلی ریشه دارتر از این حرفهاست. با تمام کوشش هایی که در سالهای اخیر صورت گرفته و هزینه هایی که صرف ترویج کتابخوانی و بیدار کردن مخاطب شد، تیراژ کتاب همچنان پایین است.

جنبش دوم خرداد رهایی بخش و گشایشگر

گفت و گو با
عباس کاظمی
مدرس دانشگاه تهران

حسن احمدی

جنبش دوم خرداد این فرصت را در اختیار برخی گروه ها نظیر جوانان و زنان قرار داده که از حاشیه به متن بیایند، از این منظر می توان گفت جنبش دوم خرداد به تعبیر هابرماس کارکرد «رهایی بخش» داشته است. از طرفی، ظرف سال های اخیر صدای گروه هایی که تا پیش از این محذوف و یا منزوی بودند به گوش رسیده و این ناشی از کارکرد دوم جنبش دوم خرداد است که فوکو آن را «گشودگی» می نامد.

این دو اثر مانا و پایدار خواهد ماند ومحدودیت های موجود سیاسی هرگز نخواهد توانست محصول جنبش دوم خرداد را تباه ونابود کند. عباس کاظمی، مدرس و عضو هیأت علمی جهاد دانشگاهی تهران در گفت وگوی حاضر می گوید حتی اگر گروه های پیشرو این جنبش سرکوب شوند، دوم خرداد به حیات خود ادامه خواهد داد.

عکس: ایرنا

*** در جامعه شناسی چه تعریفی از جنبش های اجتماعی ارائه می شود و نسبت این جنبش ها با تحولات اجتماعی چگونه سنجیده می شود؟**

– بین جامعه شناسان تعریف جامع و مشترکی از جنبش های اجتماعی وجود ندارد ولی اغلب، جنبش های اجتماعی را از جنبش های انقلابی متمایز می کنند. از این منظر جنبش های اجتماعی دارای رویکرد اصلاح طلبانه بوده و آنچه تعقیب می کنند تنها معطوف به بخشی از نظم اجتماعی است. به عبارتی جنبش اجتماعی به کوشش تقریباً سازمان یافته بخش قابل ملاحظه ای از مردم اطلاق می شود که یا هدف دگرگونی در بخشی از نظم اجتماعی ـ یعنی اندیشه ، رفتار و مناسبات اجتماعی ـ خارج از قواعد ونهادهای رسمی و به طور یکپارچه و هماهنگ صورت می گیرد. بنابراین مؤلفه های مهم جنبش اجتماعی عبارتند از: ۱- کوشش جمعی ۲- هماهنگی و انسجام بخشی از مردم ۳- حداقلی از سازمان یافتگی که آن را از رفتارهای جمعی و شورش ها متمایز می کند ۴ - با اهداف و استراتژی روشن که در پی تغییر نظم اجتماع است.

*** با توجه به این تعریف آیا مرز روشنی بین جنبش های اجتماعی و احزاب و گروههای سیاسی وجود دارد؟**

– وجه تمایز مهم این دو آن است که فعالیت جنبش های اجتماعی خارج از روابط و نهادهای رسمی است و به چارچوب قواعد رسمی یک جامعه تقید خاصی ندارد؛ چون مشروعیت خود را از توده های مردمی می گیرد و به همین دلیل وابستگی خاصی چه در عرصه حوزه فعالیت و چه در بحث ماهیت فعالیت به قواعد رسمی یک حکومت ندارد. نکته دیگر اینکه جنبش های اجتماعی عامیت وشمولیت دارند وبه عنوان یک هدف با استراتژی خاص ذهنیت بخشی از مردم را به خود جذب می کند.

*** آیا ارتباط معنا داری بین فعالیت جنبش ها با تحولات اجتماعی وجود دارد. یعنی نسبت اینها با هم چگونه سنجیده می شود؟**

– نقش جنبش های اجتماعی در عرصه تحولات اجتماعی بسته به میزان توسعه یافتگی جوامع متفاوت است. اهداف جنبش های اجتماعی در جوامع در حال توسعه بیشتر متوجه پروژه مدرنیته است. در حالی که در جوامع توسعه یافته توجه جنبش های اجتماعی معطوف به اصلاح پروژه مدرنیته است، به این معنا که جنبش های اجتماعی در جوامع توسعه یافته با جنبه های رفلکسی و بازاندیشانه مشکلات جامعه خود را به منظور اصلاح آنها بزرگنمایی می کند. در واقع این جنبش ها پروژه مدرنیته را تکمیل می کنند، اما در جوامع درحال توسعه جنبش های اجتماعی به دو حالت تدافعی یا تهاجمی در مقابل جریان مدرنیته قرار می گیرند. از این منظر برخی از جنبش ها با یک رویکرد تهاجمی به پیشقراولان پروژه مدرنیته تبدیل می شوند اما گاهی جنبش ها با رویکرد واکنشی در مقابل جریان مدرنیته قرار می گیرند و در مقابل موج جدید مدرنیته خواهی که از کشورهای توسعه یافته وارد کشور می شود ایستادگی می کنند.

*** جنبش های اجتماعی چگونه در بستر زمان شکل می گیرند؟ آیا مطالبات تلنبار شده مردم به ظهور جنبش ها منجر می شود یا اینکه این جنبش ها هستند که به مطالبات مردمی وتوده ای سمت و سو می دهند؟**

– جنبش های اجتماعی از مردم جدا نیستند ودر واقع مجموعه ای از مردم هستند؛ بنابراین، جنبش ها را مردم شکل می دهند. اتفاقاً یکی از وجوه تمایز جنبش ها با احزاب در همین نکته نهفته است. چون ممکن است احزاب به سمتی بروند که مردم طالب آن نیستند، در حالی که جنبش ها مطالبات مردم را بیان و نمایندگی می کنند. با این وجود در جامعه ما و در عمل هنوز مرز روشنی بین جنبش ها و احزاب وجود ندارد. چون احزاب از یکسو تمایل دارند خود را با نمایندگی خواسته های عمومی به صورت یک جنبش در بیاورند و از سوی دیگر جنبش ها نیز تحت تأثیر فضای سیاسی - اجتماعی جامعه در قامت حزب ظاهر می شوند. این امر به دلیل آن است که جامعه ایران یک جامعه سازمان یافته ، مدرن و دیوانسالار غربی نیست تا احزاب و جنبش ها جایگاه خود را داشته باشند؛ بلکه به نظر من یک جامعه کاملاً قابل انعطاف است و دائم می تواند از حد سازمان یافتگی به حد بی سازمانی تغییر کند. بنابراین گروههای اجتماعی، احزاب و جنبش های اجتماعی ممکن است در دوره های مختلف از حالت حزبی به جنبشی و یا بالعکس تغییر شکل دهند.

*** برخی از صاحب نظران اعتقاد دارند جنبش های اجتماعی در ایران ماهیت دو گانه دارند؛ یعنی به محض اینکه شکل می گیرند و توانایی بسیج عمومی را در جهت اهداف خاصی پیدا می کنند، کمی بعد تأثیراتی از خود بر جای می گذارند که متفاوت از اهداف اولیه بوده است! – جنبش های اجتماعی در جامعه ما هم رویکرد تهاجمی و هم رویکرد تدافعی دارند. از این رو گاهی از زیست جهان دفاع می کنند ودر مقابل سلطه یک نظام سیاسی بر حوزه جامعه مدنی مقاومت می کنند وبه دنبال آزادی های اجتماعی و مدنی هستند و گاهی هم در حوزه سیاسی فعالیت می کنند و خود را به حوزه دولت یعنی جایی که احزاب قرار دارند، منتسب می کنند. بنابراین نوعی از دوگانگی در ماهیت جنبش های اجتماعی ایران وجود دارد اما در قضاوت نهایی باید گفت توجه این جنبش ها بیشتر معطوف به حوزه سیاسی است. به نظر من شاید نقدی که بتوان به این جنبش ها وارد کرد همین مسأله است.**

*** آیا دوگانگی ماهیت جنبش ها، ناشی از این نیست که امکان طرح مسائل عمده واساسی جامعه در سطح جنبش برای رسیدن به اهداف خاص مقدور نیست وحوزه سیاسی شفافیت جنبش ها را بر نمی تابد؟**

– در جامعه ما حیطه فعالیت های مدنی و سیاسی از هم تفکیک نشده است. حتی کنشگران اجتماعی نتوانسته اند بین حیطه فعالیت های سیاسی، مدنی و خصوصی شان تمایز قایل شوند و این تنها بخاطر آن نیست که حکومت در حوزه های مدنی و خصوصی دخالت می کند بلکه بیشتر از آن روست که جامعه ما هنوز مدرن نشده و به مرحله شفاف سازی این حیطه ها نرسیده است. از اینرو همین طور که جامعه ما یک جامعه در هم پیچیده ودر هم تنیده است کنشگران اجتماعی هم همین طور هستند وخیلی از اوقات این افراد، فعالیت های سیاسی خود را به عرصه خانواده سوق داده و کنش های خصوصی شان را نیز در حوزه سیاست مطرح می کنند و هر آینه از شکلی به شکل دیگر درمی آیند. به نظر من این مسأله یک مقدار ناشی از عدم سازمان یافتگی و عدم تمایز پذیری ساختارهای اجتماعی است.

*** شما اعتقاد دارید بعداز دوم خرداد در جامعه ایران یک جنبش اجتماعی شکل گرفته است. با توجه به اینکه یک جنبش دارای کارکردهایی نظیر افزایش مشارکت اجتماعی، افزایش فشار گروهی در راستای اهداف مطلوب و افزایش آگاهیهای اجتماعی است. آیا این جنبش توانسته با چنین شاخصه هایی مطالبات خود را پیگیری کند؟**

– لازم می بینیم که تأکید کنم جامعه ما برخلاف تصور برخی از کارشناسان دارای زمینه های جنبشی است نه حزبی. یعنی اگر گروههای سیاسی بخواهند در قالب احزاب مردم را به مشارکت دعوت کنند بطور کامل موفق نخواهند بود. به دلیل اینکه ساختارهای اجتماعی ایران دائماً در حال تغییر بوده وبیشتر با قالب جنبشی متناسب است. به نظر من جنبش اجتماعی دوم خرداد دو کارکرد عمده داشته است. ۱- رهایی بخشی ۲- گشودگی. رهایی بخشی بیشتر در چارچوب های نظری «هابرماسی» مطرح می شود. یعنی اینکه جنبش دوم خرداد کمک کرده برخی از گروه های تحت سلطه گروه های دیگر - مثلاً جوانان که تحت سلطه روزگسالان و زنان تحت سلطه مردان بودند - تا اندازه ای از این سیطره خارج شده و از حاشیه به متن وارد شوند. کارکرد دوم گشودگی جهان یا زیست جهان است و براساس رویکرد «فوکویی» می توانیم بگوییم که در این جنبش کمک کرد صدای گروه های دیگر که تا آن دوره کمتر مطرح بودند از سوی جامعه شنیده شود و آنها هم به نوعی وارد متن شوند.

تفاوت این دو کارکرد این است که جنبش دوم خرداد در کارکرد رهایی بخشی خود برای گروه های حاشیه ای یک نوع مسؤولیت برای عمل اجتماعی ایجاد کرد. مثلاً جوانان این اجازه را به خودشان دادند که وارد حوزه های عمل شوند، اما در بعد گشودگی این جنبش تا اندازه ای فضای گفتمانی را تحقق بخشید که زنان، گروه های اقلیت و جوانان هم در آن حضور داشتند.

*** جنبش اجتماعی شکل گرفته از پدیده دوم خرداد چه هویتی دارد؟ به نظر شما پس از ۸ سال که از دوم خرداد می گذرد سخنگویان این جنبش چه کسانی یا گروههایی هستند و چه ارزشهایی را مطلوب می دانند؟**

– من اعتقاد دارم جنبش اجتماعی دوم خرداد کاملاً شفاف نیست و رهبری مشخصی ندارد، بلکه نمایندگی گسترده ای از یک نسل را دنبال می کند. اگر منظور ما جنبش های خرد مثل کارگران ، زنان، دانشجویان و ... بود شاید می توانستیم سخنگویان، الگوها ومطالبات آنها را بیان کنیم، اما چون جنبش اجتماعی دوم خرداد جنبشی است که نمایندگی جنبش های دیگر را برعهده گرفته است، نمی توانیم به دقت هویت آن را تعریف کنیم.

*** در تاریخ معاصر ایران حرکت های اجتماعی - سیاسی متعددی شکل گرفته که گاه اهداف مشترکی را - با کمی تسامح - دنبال کرده اند. جنبش های اجتماعی چه ویژگی ها و شاخصه هایی دارند که آنها را شبیه به هم می کند؟**

– نخست اینکه جنبش های اجتماعی ساحت چند بعدی دارند. یعنی هم معطوف به جامعه مدنی و هم معطوف به جامعه سیاسی هستند. به یک معنا هم هویت محور و هم استراتژی محور هستند به عبارت دیگر هم دارای استراتژی های خاص خود برای عمل سیاسی اند و هم به دنبال کسب هویت های جدید. ویژگی دوم جنبش های اجتماعی این است که قدرت متمرکز در آنها مشاهده نمی شود و هیچ گروهی نمی تواند ادعای رهبری تام الاختیار این جنبش ها را داشته باشد. به زبان «فوکویی» در جنبش اجتماعی دوم خرداد، قدرت متکثر است نه متمرکز. ویژگی سوم عدم سازمان یافتگی آنهاست که البته ناشی از عدم مدرنیزاسیون اجتماعی و ماهیت متغیر گونه ساختارهای اجتماعی است.

ویژگی چهارم این جنبش ها وجود شبکه های شناور نامحسوس است. به قول یکی از جامعه شناسان غرب «جنبش های اجتماعی به هیچ وجه از بین نمی روند بلکه همواره در شبکه های شناور نامحسوسی باقی می مانند».

منظور از شبکه های نامحسوس شبکه های ارتباط اجتماعی است که هنوز کاملاً شکل نگرفته و سازماندهی نشده است؛ اما پتانسیل این را دارد که به یک جنبش اجتماعی تبدیل شود.

به عبارت دقیق تر این شبکه های شناور خودش را در روابط «هایی» (Werelation) قرار می دهد یعنی گفت وگوهایی که بین دانشجویان، زنان ، کارگران و... وجود دارد وهرآینه ممکن است به هم وصل شده وبه یک جنبش اجتماعی فراگیر تبدیل شود.

ازاین منظر مثلاً بین اعتراضات جمعی یا شادیهای خیابانی یا جنبش اجتماعی دوم خرداد ارتباط معناداری وجود دارد. گرچه از جنبش دوم خرداد زیاد صحبت شده وابعاد آن تعریف شده است ، اما پیوند آن مثلاً با شادیهای جمعی یا ناراحتی های جمعی زیاد موردتوجه قرار نگرفته است. وقتی جماعات های خاصی بخاطر فوتبال ،چهارشنبه سوری و ... در خیابانها شکل می گیرد، در درون آن زنان ، نوجوانان ، بزرگسالان وگروههای مختلفی حضور دارند. من حضور آنها را به عنوان شبکه های شناور نامحسوس یا هدف ساختار شکنی می دانم.

بنابراین پشتوانه جنبش دوم خرداد همین «شبکه های شناور نامحسوس » است واینها هستند که بعدها احتمالاً روند این جنبش را تغییر خواهند داد. به نظر من هدف این شبکه ها بیشتر رهایت هویتی است و استراتژی سیاسی برای تصاحب قدرت ندارند. این شبکه ها دنبال آن هستند که هنجارهای رسمی جامعه را به چالش بکشند.

*** باتوجه به ارتباط متقابل جنبش ها با بسترهای اجتماعی، جنبش دوم خرداد با مجموع شرایطی که دارد به لحاظ شیوه عمل چه تفاوتی با جنبش های قبل از خود دارد؟**

– به نظر من این جنبش برخلاف جنبش های قبل از خود تأکید زیادی برسانه های جمعی دارد. گرچه در جنبش های گذشته هم از رسانه هایی مثل نوار، بیانیه و... استفاده می شد اما ساختار سیاسی جامعه این اجازه را نمی داد که جنبش ها بتوانند از طریق مطبوعات داخلی خود را بروز بدهند اما جنبش دوم خرداد، اصولاً با تکیه برمطبوعات شکل گرفته وظهور کرده است. تفاوت عمده دیگر این جنبش این است که مطالبات سیاسی درآن برسایر مطالبات ازجمله اقتصادی تقدم دارد، درحالی که مشکلات اقتصادی - اجتماعی جامعه به مراتب بیشتر از حوزه یادشده است.

البته یکی از نقدهایی که می توان برجنبش های اجتماعی وارد کرد این است که چرا خودشان را به حوزه سیاست محدود کرده اند درحالی که اینها باید فعالیت های مدنی داشته باشند وساختارهای خود را دموکراتیک تر بکنند. یک پاسخ این است که اینها به این نتیجه رسیده اند که سیاست گره گشاست. در جامعه شناسی این بحث وجود دارد که چرا سیاست به یک اسطوره تبدیل شده وهمه تصور می کنند که تنها از این طریق می توان مشکلات را حل کرد. پاسخ من این است : بخاطر اینکه ما سازمانها ونهادهای مدنی نداریم وتنها حوزه مدنی تاحدی همین حوزه سیاست است. اگر ما جامعه خود را مدرن بدانیم بخش عمده آن بخاطر ساختار سیاسی ، تفکیک قوا و... است. اما این ادعا در ساختارهای اجتماعی قابل دفاع نیست به یک معنا ما فقط در یک حوزه تاحدی مدرن شده ایم واین باعث شده تا همگان اینگونه تصور کنند که ازاین طریق می توانند به بخش عمده ای از مشکلاتشان پاسخ بدهند. نه به این دلیل که این جنبش ها در بیرون از حیطه جامعه مدنی ایستاده اند وخودشان را به حوزه سیاست منتقل می کنند بلکه بخاطراینکه حوزه سیاست همانجایی است که آنها قرار دارند یعنی اینها از هم قابل تفکیک نیستند.

تلاش برای ساختن هویت جدید، از دیگر ویژگی های جنبش دوم خرداد است. واقعیت این است که جامعه ما با یک مشکل نسلی مواجه است ونسل جدید به دنبال رهیافت های جدید از هویت خودش است وبه نظر می رسد گفت وگوهای این نسل با نسل پیشین هیچ سرانجامی نخواهد داشت. نسل جدید می خواهد از طریق جنبش اخیر هنجارها و ارزشهای جدیدی تعریف کند. باتوجه به اینکه این نسل با آموزه های جدیدی آشنا شده وبه آن گرایش پیدا کرده است می توانم بگویم که جنبش دوم خرداد بیشتر درونمایه لیبرالیستی دارد،درحالی که جنبش های قبل آن دارای گفتمان سوسیالیستی بودند. مثلاً عدالت اجتماعی به عنوان یکی از آرمانهای فهم جنبش های اجتماعی قبلاً به معنای توزیع برابر منابع وامکانات فهم می شد درحالیکه جنبش نسل جدید یک تغییر پارادایمی (گفتمانی) در جامعه ایجاد کرده وبه مسائلی مثل جامعه مدنی ، آزادی ، دموکراسی و... توجه نشان داده است وعدالت را به معنای آن می داند که هرفردی حق دارد به تمام حقوق مشروع خویش دست پیدا کند. بنابراین جنبش دوم خرداد، نماینده یک تغییر پارادایمی است.آخرین ویژگی این جنبش، نافرمانی مدنی به معنای فعالیت درخارج از قواعد و قوانین رسمی است که با یک رویکرد فراپارلمانی درمقابل قانون موضع گیری می کند.

یکی از مشکلات و یا به تعبیری سؤالات نظام سیاسی این است که چرا جنبش اجتماعی بویژه کارگران، گروههای سیاسی و دانشجویان در برابر قانون موضعگیری می کنند.درحالی که این ، برخلاف موازین دموکراسی محسوب می شود. به نظر من این رویکرد یک تلقی کاملاً ابتدایی از دموکراسی است چون نافرمانی مدنی در واقع درمقابل قوانینی قرار می گیرد که از نظر جنبش ناعادلانه فرض می شود درحالی که در یک نظام دموکراتیک امکان دارد قوانینی وضع شود که موردا ستقبال مردم قرار نگیرد. براساس نقد فلسفه های جدید دموکراسی به دموکراسی نمایندگی ، نافرمانی مدنی از منظر تئوریک مشروعیت یافته است، به این معنا که جنبش های اجتماعی حق دارند در مقابل قوانینی که آن را ناعادلانه فرض می کنند موضع گیری کنند واین در واقع در جهت اصلاح ساختار نظام دموکراسی است نه علیه آن. من براین اساس تصور می کنم که نافرمانی مدنی به عنوان یکی از مشخصات جنبش دوم خرداد، فعالیت برانداز نیست بلکه یک رویکرد اصلاح طلبانه دارد. به عنوان مثال اعتراض دانشجویان یا کارگران و ... به قوانینی که به ضرر آنها تصویب می شود از ویژگی های جامعه ای است که به سمت مدرنیته حرکت می کند، واین را نمی تواند اقدام علیه دموکراسی به حساب آورد.

ادامه در صفحه ۳۱

*جنبش دوم خرداد در کارکرد رهایی بخشی خود برای گروههای حاشیه ای یک نوع مسؤولیت برای عمل اجتماعی ایجاد کرد مثلاً جوانان این اجازه را به خودشان دادند که وارد حوزه های عمل شوند

* اگر گروههای سیاسی بخواهند در قالب احزاب مردم را به مشارکت دعوت کنند به طور کامل موفق نخواهند بود به دلیل اینکه ساختارهای اجتماعی ایران دائماً در حال تغییر بوده وبیشتر با قالب جنبشی متناسب است